





دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فقه و حقوق اسلامی

بررسی تطبیقی تلازم حق و تکلیف در حقوق بین الملل

بشر و حقوق اسلامی

اساتید راهنما:

دکتر سید مهدی صالحی و دکتر رضا نیکخواه سرنقی

نگارنده:

فاطمه احمدی

کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی

بهمن ماه ۱۳۹۱

تقدیم بہ

ساحت قدسی قطب عالم امکان، یگانہ حجت خدا و آخرین سلالہ حضرت زہرا (س)

حضرت ولی عصر (عجل اللہ فرجہ)

تشکر و قدردانی

با تشکر فراوان از اساتید محترم گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه که تلمذ در محضر ایشان افتخار بزرگی بود که نصیب بنده گردید. بالاخص جناب آقای دکتر سید مهدی صالحی استاد راهنمای اول و دکتر رضا نیکخواه سرنقی راهنمای دوم رساله حاضر که با راهنمایی های گرانقدرشان در تمامی مراحل تدوین و تنظیم این رساله بنده را یاری فرمودند.

با تشکر فراوان از خانواده محترم خود، علی الخصوص مادر و پدر عزیزم که با نگاه محبت آمیز و دعای خیرشان مایه دلگرمی و پشتوانه بنده در تمامی مراحل تحصیلی بوده اند.

با تشکر فراوان از همسر و دوستان عزیزم در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد که همیشه باعث قوت قلب بنده بودند.

چکیده

از جمله مباحثی که در جهان کنونی آن را مطرح می کنند، مسأله حق و تکلیف و نسبت بین آن دو است، بدین معنا که آیا انسان حق دارد و محق است یا مکلف است و دارای تکلیف و یا اینکه آدمی هم حق دارد و هم مکلف است و یا اینکه آن دو هیچ ارتباطی با هم ندارند و به صورت مستقل موجودند؟ هر یک از این سوالات و شبهات پاسخی منطقی می طلبد و لازم است با برهان محک بخورد تا حقانیت یا بطلان آنها روشن گردد.

از جمله مسائلی که در این میان مطرح می شود، این است که در دین اسلام، بیش از آنکه از حقوق مردم سخن گفته شود مسئولیت و تکالیف آنها یادآوری شده است. یا اینکه بر عکس نظام حقوقی اسلام، در سرتاسر اعلامیه جهانی حقوق بشر، سخن از حقوق و آزادی ها در میان است و به تکالیف و وظیفه ها چندان اعتنایی نشده است. بنابراین، ظاهراً نمی توان گفت، حق با تکلیف تلازم دارد، زیرا در آن صورت باید در کنار «تکالیف» از «حقوق» و بالعکس در کنار «حقوق» از «تکالیف» سخن گفته می شد، در حالیکه چنین نیست.

البته در مقابل این شبهات پاسخ داده شده، که تمام تکالیف اسلامی برای انسان است نه «بر انسان» که با حقوق او در تعارض باشد، به علاوه اینکه، باید و نباید های دین تنها راه استیفاء و تأمین حقوق فرد و جامعه اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با وجود اینکه از حقوق و آزادی ها گفته، اما تلویحاً باید ها و نباید ها و به عبارتی «تکالیف» را نیز مطرح نموده است. لذا باید گفت: حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوریکه با اثبات هر حقی برای شخص، تکلیفی نیز متناسب با آن حق برای دیگری خلق می شود، در ضمن اینکه همان شخص محق هم تکالیفی دارد، یعنی چنین نیست که در روابط بین انسانها شخص فقط محق بوده و تکالیفی نداشته باشد.

واژگان کلیدی: حق، تکلیف، تلازم بین حق و تکلیف، حقوق بشر، حقوق اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	بخش اول: مطالعه برخی مفاهیم اساسی
۱	مقدمه.
۶	۱-۱: ماهیت حق
۷	۱-۱-۱: معنای لغوی حق
۸	۲-۱-۱: معنای اصطلاحی حق
۱۷	۳-۱-۱: معنای حق در قرآن
۱۸	۲-۱: بررسی معنای حق در مقابل حکم
۲۱	۳-۱: مفهوم حقوق اسلامی
۲۵	۴-۱: معنا و مفهوم حقوق بشر
۲۹	۱-۴-۱: اسناد بین المللی حقوق بشر
۳۰	۲-۴-۱: حقوق بشر از دیدگاه دین
۳۳	۵-۱: کرامت انسانی حق شخصی یا تکلیف
۳۷	۱-۵-۱: کرامت انسانی از منظر قرآن
۳۹	۶-۱: نقش حق حیات در رویکرد اسلامی حقوق بشر
۴۴	۷-۱: حق آزادی و اختیار
۴۹	۸-۱: ماهیت تکلیف
۵۰	۱-۸-۱: معنای لغوی تکلیف

- ۵۱ ۹-۱: بررسی معنای تکلیف در مقابل حکم
- بخش دوم: بررسی نظریات راجع به مبانی حق و تکلیف
- ۵۵ ۱-۲: هدف حقوق با ابتناء بر اصل تلازم حق و تکلیف
- ۵۶ ۱-۱-۲: مکتب فرد گرا و جامعه گرا
- ۵۷ ۱-۱-۱-۲: موافقان اصالت جامعه
- ۵۹ ۲-۱-۱-۲: موافقان اصالت فرد
- ۶۱ ۳-۱-۱-۲: موافقان اصالت فرد و جامعه
- ۶۴ ۲-۲: مبانی حق و تکلیف با ابتناء بر اصل تلازم حق و تکلیف
- ۶۴ ۱-۲-۲: خدانشناسی و رابطه آن با حق و تکلیف
- ۶۷ ۲-۲-۲: انسان شناسی و رابطه آن با حق و تکلیف
- ۶۷ ۱-۲-۲-۲: هویت شناسی
- ۶۸ ۲-۲-۲-۲: جایگاه انسان در نظام هستی
- ۶۸ ۳-۲-۲-۲: شناخت تعامل انسان با هستی
- ۶۸ ۳-۲-۲: هستی شناسی و رابطه آن با حق و تکلیف
- ۷۰ ۴-۲-۲: دین شناسی و حقوق انسان
- ۷۱ ۳-۲: منشاء حق و تکلیف با ابتناء بر اصل تلازم حق و تکلیف
- ۷۱ ۱-۳-۲: منشاء حقوق از دیدگاه متفکران غربی
- ۷۱ ۱-۱-۳-۲: زور و قدرت به عنوان منشاء حق
- ۷۳ ۲-۱-۳-۲: مکتب «پوزیتیویسم حقوقی»

- ۷۶ ۳-۱-۳-۲: مکتب حقوق طبیعی
- ۸۱ ۲-۳-۲: منشاء حقوق از دیدگاه اسلام
بخش سوم: تحلیل مناسبات حق و تکلیف
- ۸۶ ۱-۳: تکلیف گرایی در رویکرد اسلامی
- ۹۱ ۱-۱-۳: ادله تکلیف مداری دین
- ۹۶ ۲-۳: تکلیف در اسناد حقوق بشر
- ۱۰۰ ۱-۲-۳: قائل نشدن به منشائی الهی در زمینه حقوق و اختیار بی دینی
- ۱۰۲ ۲-۲-۳: دوری از فطرت و اختیار جهانی حق مدار
- ۱۰۶ ۳-۳: معنا و مفهوم تلازم
- ۱۰۷ ۱-۳-۳: انواع تلازم
- ۱۰۸ ۱-۱-۳-۳: لزوم تکلیف در برابر حق
- ۱۰۹ ۱-۱-۱-۳-۳: تفاهم دو رویکرد اسلامی و غربی مبنی بر تلازم حق و تکلیف به طور مطلق
- ۱۱۵ ۲-۱-۱-۳-۳: رویکرد حقوقدانان غربی مبنی بر عدم تلازم به طور مطلق
- ۱۱۵ ۱-۲-۱-۱-۳-۳: «حق مداری» مقتضای جهان مدرن
- ۱۲۰ ۲-۲-۱-۱-۳-۳: استناد به اعلامیه ها و اسناد حقوق بشر
- ۱۲۱ ۳-۱-۱-۳-۳: رویکرد حقوقدانان غربی مبنی بر تلازم در برخی موارد
- ۱۲۱ ۱-۳-۱-۱-۳-۳: دسته بندی هوفلد
- ۱۲۵ ۱-۱-۳-۱-۱-۳-۳: پاسخ به نظریه هوفلد
- ۱۲۶ ۲-۱-۳-۳: لزوم حق نسبت به تکلیف

۱۳۰	۳-۳-۲: تلازم حقوق و تکالیف فردی
۱۳۱	عنوان ۳-۳-۳: تلازم حقوق و تکالیف اجتماعی
۱۳۲	۳-۴: تفاوت حقوق با اخلاق
۱۳۶	نتیجه گیری
۱۳۹	- منابع
۱۵۱	- ضمائم

مقدمه

خلقت و فطرت انسان، به نحوی است که ادامه زندگی او به صورت انفرادی برای وی غیرممکن و ناگزیر از زندگی اجتماعی است، به این دلیل است که گفته می‌شود: زندگی فردی اگر هم امکان پذیر باشد، اما قطعاً دوام و حیات آدمی و رشد و تکامل انسان در پرتو زندگی اجتماعی امکان پذیر خواهد بود. زندگی اجتماعی نیز، زمینه ساز برخورد منافع و مقاصد مختلف و متعارضی می‌باشد، و چه بسا غریزه خودخواهی و منفعت جویی انسانها، سبب تعدی به حریم و حقوق یکدیگر شود. چنان که شواهد تاریخی این واقعیت تاریخی را تأیید می‌کند. (سلامتی، ۱۳۸۷: ۱-۲).

بنابراین انسان‌ها، با استعدادها و گانه «تنهایی» و «معاشرت جویی» خود در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این دو استعداد، با وجود اختلاف ظاهری، باهم در ارتباطند؛ بدین معنی که از یک طرف، تنهایی افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند در استقلال آنهاست و جامعه نباید متعرض آن بشود و از طرف دیگر، میل به معاشرت جویی، همین افراد را قرین، همراه و هماهنگ می‌سازد. این دو حالت طبیعی که هریک در جای خود اصالت دارد؛ نه تنها یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه دو قطب هستی بخش جامعه بشری به شمار می‌آیند. به این ترتیب، افراد انسانی، هم در جامعه و هم با جامعه اند و «استقلال» و «همبستگی» آنها پدیده‌های حق و تکلیف متقابلی را به همراه خود می‌آورد که در آن:

اولاً، جامعه، با وجود سیطره ای که بر افراد دارد، ناگزیر از رعایت حرمت، استقلال و آزادی انسان هاست؛

ثانیاً، افراد در زندگی فردی یا مشترک و جمعی خود، هم نباید متعرض حرمت فردی یکدیگر شوند و هم اینکه، به عنوان عضو جامعه، ضمن پایمردی در امور مشترک، ناموس جامعه و لوازم آن را پاس دارند. این پدیده، آمیزه ای از «اصالت فرد» و «اصالت جامعه» را بوجود می آورد که در آن، بشر هم به عنوان «بازیگر» و هم به عنوان برخوردار، محوریت موضوعی می یابد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱).

از این رو گفته می شود، حق با مسئولیت و تکلیف ملازمه دارد. مسئولیت و تکلیف ضامن اجرای حقوق بشر خواهد بود. این امر بشر را به وضع قوانینی که بیانگر حقوق و تکالیف افراد جامعه نسبت به یکدیگر باشد، وادار کرده است. بدین جهت پیوسته در جوامع بشری قوانین و مقرراتی (ساده یا پیچیده) وجود داشته است. این نیاز بشری سبب شده است که خداوند علیم و حکیم به حکم آن که بشر را برای رسیدن به غایت و کمال مطلوبش آفریده است، برای آن که راه درست رسیدن به این مقصود را بداند، و حدود تکالیف و حقوق خود را به خوبی بشناسد، قوانین و مقرراتی را برای او تشریح و توسط پیامبران و رسولان خود به بشر ابلاغ کرده است. البته، قوانین و مقررات الهی در حقوق و تکالیف اجتماعی منحصر نمی گردد، چرا که بشر گذشته از بعد حیات اجتماعی و ارتباط با هموعان خود، با آفریدگار خویش، و جهانی که در آن زندگی می کنند، با وجود خویش نیز ارتباط دارد. و در این حوزه ها نیز مسئولیت هایی را بر دوش دارد که با عملی ساختن آن ها می تواند راه کمال و سعادت را پوید. (پیشین).

این در حالی است که در میان عده ای از حقوقدانان غربی - با این ادعا که حق محورند- تلازم حق و تکلیف مطرح نمی باشد و هم چنین تقابل. بلکه آنها معتقدند ضرورت زندگی اجتماعی ایجاب می نماید که دیگران حقوق هم را رعایت نمایند؛ برای مثال اگر در شهری

که برای خود جز یک شهروند ندیده است، برکه ای باشد، به قطع، آن فرد می تواند به اندازه ی دلخواه از آن متمتع گردد ولی اگر اجتماعی در آن شهر باشد لاجرم قواعدی برای تمتع از آن برکه لازم است، که آن قواعد، قرارداد آن اجتماع برای رعایت حقوق یکدیگر در برخورداری از آن برکه است. نه این که معتقد باشیم تلازمی میان حق و تکلیف هست.

امانوئل لوی، استاد دانشکده ی حقوق لیون در این رابطه می گوید: «حقوق، علم به روابط اجتماعی و دانستن این حقیقت است که ما در اجتماع به سر می بریم و توانایی زندگی کردن جز در آن را نداریم. حقوق، هنر زندگی کردن معقول در اجتماع است. این رابطه اجتماعی است که حق و تکلیف را به وجود می آورد و برای کسی که وظایف ناشی از آن را انجام نداده است مسئولیت ایجاد می کند.» (به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۶).

برای روشن شدن مطلب به مثالی توجه کنیم:

بر فرض شخصی از برابر خانه ای که تعمیر می شود بگذرد و در اثر سقوط سنگی مجروح شود، کارگری که سبب وقوع حادثه شده در صورتی مسئول است که وضع ظاهری محل رهگذران را مطمئن ساخته باشد که می توانند آسوده خاطر از آن جا بگذرند. ولی اگر نشانه هایی وجود خطر را برساند، چندان که به حکم عادت بتوان احتمال سقوط سنگ را پیش بینی کرد، کارگر مسئول جبران خسارت نخواهد بود. زیرا، مسئولیت در صورتی وجود دارد که اعتماد لازم در میان جمعی مورد تجاوز قرارگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۶).

اصولاً پیدایش حقوق بشر نیز در غرب محصول ضرورت های اجتماعی و محصول انقلاب ها و جنبش های مردمی علیه نظام های استبدادی بوده است و در بعد وسیع تر می توان حقوق جهانی بشر را ناشی از ضرورت های پس از جنگ های جهانی اول و دوم دانست. دقیقاً به همین دلیل است که این محصول گرفتار افراط و تفریط بوده و از جامع نگری و حقیقت مداری خالی است، به بیان دیگر بیش از این که این موضع گیری ها ناشی از خاستگاه فلسفی و فکری و برخوردار از بنیادهای اصیل و جهان شمول باشد، تابع ضرورت

های اجتماعی و تا حدودی مبتنی بر مبانی جامعه‌شناختی است. از این رو این حقوق نمی‌تواند جهان شمول باشد، چون تابع ضرورت‌های عصری و منطقه‌ای است و نمی‌توان برای آن پایه‌های فکری قابل قبولی برای همگان بر شمرد. (سلامتی، ۱۳۸۷: ۱۳).

دقیقاً به دلیل همین کاستی است که حقوق بشر غربی همواره چالش برانگیز بوده و بسیاری از جوامع و اندیشمندان را به موضع‌گیری واداشته است، از جمله کشورهای اسلامی، اعلامیه حقوق بشر اسلامی را در قاهره تصویب کردند تا دیدگاه‌های اسلام را در این زمینه مطرح کنند و اندیشمندان مسلمان در سراسر دنیای اسلام اعم از شیعه و سنی نیز هر یک به وسع خویش در برابر مفاهیم مندرج در این اعلامیه موضع‌گیری کرده و به انتقاد از آن پرداخته‌اند. با وجود این از طرفی با توجه به پیشرفت‌های بشر در حیطه تکنولوژی و بیوتکنولوژی که انسان‌ها را در جهت امکان سوء استفاده از حقوق و آزادی فردی قادر نموده و از طرفی دیگر در دهه‌های اخیر، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی، به یمن حاکمیت و استقرار اسلام و عملی شدن فقه اهل بیت علیه السلام شبهات و پرسش‌های فراوانی از جانب اندیشمندان مطرح گردیده که لازم و ضروری است به مناقشات جدید نیز پاسخ داده شود.

بحث از اینکه انسان صاحب حق است یا مکلف، خود زائیده دو بحث اساسی دیگر است: یکی درباره مفهوم حق و دیگری درباره منشأ و خواستگاه آن. (صرامی، ۱۳۸۵: ۴۲) ما نیز در این رساله با وجود اینکه در مباحث خود لزوم مطالعات فلسفی را نادیده نخواهیم گرفت و پس از پرداختن به ماهیت حقوق و بررسی مبنای آن و به تبع آن از آنجایی که شناختن مبنا جز با تشخیص هدف آن امکان ندارد به بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

طرح مطلب

- از آنجایی که قبل از ورود تخصصی به هر امری بایستی مفاهیم روشن گردد، لذا در این بخش مفاهیمی چون، حق و تکلیف و حقوق اسلامی و حقوق بشر و کرامت انسانی به عنوان حق انسانی و لوازم آن همچون حق حیات و حق آزادی و اختیار و ... مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

۱-۱: ماهیت حق

در جهان بینی توحیدی، هر نعمتی همراه با حقی است و هیچ نعمتی را در جهان نمی توان یافت که انسان در ازای آن مسئول نباشد. این سخن درباره همه ی نعمت ها، چه اعتباری و چه تکوینی صادق است. (آملی، ۱۳۷۷: ۸۴).

در این زمینه امیرالمومنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه حکمت ۲۴۴ فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ، بِرَأْيِ خَدَائِدِ بَزْرُغٍ» در هر نعمتی حقی است، هر کس آن را بپردازد، از آن نعمت بیشتر بهره می برد، و هر کس در ادای آن حق کوتاهی کند، خود را به خطر می افکند؛ خطر زوال آن نعمت».

بنابراین به تناسب حقی که با هر نعمتی همراه است، چگونگی بهره برداری از آن نعمت نیز معین می شود. انسان حق ندارد که خود را در استفاده از نعمت ها به هر گونه که می خواهد آزاد بشمارد. (پیشین: ۸۴).

همچنین باید بدانیم حق منحصر به گروه خاصی نیست چنان که می بینیم قرآن کریم برای هر سه عضو خانواده جهانی حقوق ویژه ای می شناسد:

قرآن کریم خانواده ی جهانی را به سه بخش تقسیم می کند سه عضو این خانواده عبارتند از: مسلمانان، موحدان غیرمسلمان، و ملحدان، که اکنون خانواده ی جهانی دارای این هر سه عضو است و قرآن کریم برای همه آنها پیامی ویژه دارد، به مسلمانان نیز دستور می دهد که حقوق خاص آن دو عضو دیگر را محترم شمارند. (پیشین: ۱۵۰).

همچنین در تبیین و تحلیل معنا و مفهوم حق باید به دو نکته دقت و توجه داشت: یکی این که حق: چیزی است در برابر تکلیف و نکته ی اساسی تر و دقیق تر این که چیزی حق است که با حقیقت شیء و واقعیت های اطراف آن هماهنگ باشد؛ یعنی حق هر موجودی متناسب با هویت آن موجود است؛ اگر برای جمادات و طبیعت بی جان حق قائل باشیم، مراد حقی است که هم سنخ ماهیت آن است و اگر برای حیوانات حقوقی را لحاظ می کنیم، مقصود اموری است که با هویت حیوانی تناسب دارد و هرگاه از حق انسانی سخن به میان می آید مقصود حقوق متناسب با هویت اوست. و اگر از حق الهی صحبت می کنیم متناسب هویت قدسی اوست بدون تردید حق جماد با حق حیوان متفاوت است و حق حیوان و جماد با حق انسان فرق دارد و همه حقوق مزبور از حقوق خداوند متمایز است، چون ذات و هویت این موجودات با هم تفاوت دارد. (آملی، ۱۳۸۴: ۳۵).

روشن است واژه ی حق همانند سایر واژه ها و کلمات دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است.

۱-۱-۱: معنای لغوی حق

واژه ی «حق» در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد، (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۱). حق (ح-ق-ق) در قاموس لغت به معنای ثبوت، نقیض باطل، و موجود ثابت است، (طریحی، ۱۴۰۶: ۵۴۵، سیاح، ۱۳۷۰: ۲۹۳، رامپوری، ۱۳۴۲ه.ق: ۳۵۲)، وجودثابتی که انکار آن روا نباشد. (التهانوی، ۱۸۶۲م: ۶۸۳، دهخدا، ۱۳۴۰ه.ق: ۷۳۷) و نیز به معنای راست، درست و سزاوار آمده است. (عمید، ۱۳۵۸: ۴۲۷، سیاح، ۱۳۷۷: ۳۸۵). حق واژه ای است عربی که معادل آن در زبان فارسی «همتی پایدار» است. (آملی، ۱۳۷۷: ۷۴). و در اصل و ریشه ی لغت عرب به معنای «ثبوت و تحقق» است. خود کلمه ی تحقق نیز برگرفته از ریشه ی «حق» است و وقتی می گوئیم چیزی تحقق دارد یعنی ثبوت دارد. (مصباح، ۱۳۸۰: ۲۰).

به همین دلیل قرآن پروردگار را حق می نامد: «ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنْ مَائِدَعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ... این از آن روست که خداوند حق است و آن چه جز او می خوانند باطل است...» (حج - آیه ۶۲).

رمون برن^۱ نیز در فرهنگ اصطلاحات حقوق می گوید: حق یعنی «اختیار و آزادی که برای انسان قایل می شوند، تا به موجب آن بتواند کاری انجام دهد، و یا از انجام کاری خودداری کنند.»

۱-۱-۲: معنای اصطلاحی حق

برخی حق را از اموری دانسته اند که «بالذات و به طور دائم، تغییر شکل و ماهیت می دهد». لذا تعریف آن را غیر ممکن دانسته اند. (تارا، ۱۳۴۵: ۱۴). لیکن گروهی به تعریف آن پرداخته و گفته اند: «حق قدرتی است متکی به قانون که صاحب آن می تواند با کمک گرفتن از قانون، آن را بستاند یا مانع از گرفتن آن توسط دیگران گردد» یا «حق قدرتی است که قانون به شخص عطا کرده، یا نفعی است که مورد حمایت قانون است». (موحد، ۱۳۴۵: ۱۴).

و برخی حق را امری اعتباری می دانند که برحسب آن شخص یا گروه خاص، قدرت قانونی پیدا می کند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگر انجام دهد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۴۴).

اما در مورد تعریف نهایی حق می توان گفت: «حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می کند و به صاحب حق، توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد». (به نقل از کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۴۲).

نکته قابل توجه در اینجا این است، که اختیار مربوط به اجرای تکلیف را هم باید از حق باز شناخت، به شخص برای این که تکلیف خود را اجرا کند، اختیاراتی می دهند که این

^۱-Baraaine, R., Dictionaire de Droit, Paris: LGDJ, 1967.

اختیارات با حق تفاوت دارند. شاید بتوان مثال این مورد را در اختیاراتی جست که به ولی یا سرپرست داده می شود تا وظایف و تکالیف خود را نسبت به مولی علیه انجام دهد. مثلاً به او اختیار تشخیص مصالح مولی علیه داده می شود که گاهی از آن، به «حق» تشخیص مصلحت» تعبیر می شود. (صرامی، ۱۳۸۵: ۳۵).

همچنین از واژه «حق» در زبان فارسی و به تبع آن «تکلیف» در ادبیات حقوقی معاصر تقسیم بندی ها و تعابیر متعدد شده است. برخی در توضیح واژه «حقوق» و بررسی معانی مختلف آن در زبان فارسی این معانی را در قالب چند دسته بیان کرده اند: ۱- مجموعه قواعدی که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع زندگی می کنند، حکومت می کند؛ ۲- دستمزد و پولی که مثلاً دولت به کارمندان خود می دهد که بیشتر مربوط به حقوق اداری است.^۱ (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۳).

در این رابطه باید گفت: شاید معنای دقیق تر آن این باشد که بگوییم حق وقتی در مقابل حکم می آید به معنای «توان» و «امتیاز» است؛ اما وقتی در مقابل تکلیف می آید، به معنای «امتیاز بر» یا «حق بر» کسی یا چیزی است؛ این تفاوت در ماهیت حق نیست؛ بلکه در نوع لحاظ و توجهی است که به یک ماهیت می شود. در معنای دوم، تلازم حق و تکلیف مورد لحاظ است، به این معنا که وقتی حق گفته می شود، در مقابل آن تکلیف دیگران مطرح می شود که باید به آن حق گردن نهند. مانند این که می گویند: «زوجه حق نفقه دارد» و در مقابل آن، تکلیف زوج بر پرداخت نفقه لحاظ می شود. (صرامی، ۱۳۸۵: ۳۲).

شیوه ی دیگری از تقسیم بندی مفهومی «حق» تقسیم دو مفهوم مجزای «حق بودن» و «حق داشتن» است. مفهوم نخست در مقابل باطل قرار می گیرد که همیشه این مفهوم در عرصه

^۱ ۳- گاه مراد «علم حقوق» است یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوق و سیر تحول و سرگذشت آن می پردازد؛ ۴- به خاطر حفظ نظم جامعه و تنظیم روابط افراد، حقوق مجموعه امتیازاتی است برای هر کس در برابر دیگران که توان و قدرت خاصی به او می بخشد و دیگران در مقابل او دارای تکلیف به معنای خاص آن می شوند، امتیاز و توانایی که به آن «حق» گفته می شود و به مجموعه آنها حقوق فردی می گویند.

های اخلاقی و سیاسی جوامع وجود داشته است؛ (جاوید، محمد جواد: ۱۳۸۹، «مفهوم شناسی حق و تکلیف انسانی در عصر قدیم و جدید غربی». دانشکده حقوق و علوم سیاسی: دوره چهار، ۶۸). یعنی در این معنا حق در گزاره های رفتاری و اخلاقی به کار می رفته است. (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۸۶). کار خوب اخلاقی در مقابل کار بد اخلاقی قرار می گرفت؛ مثلاً وقتی می گفتند آیا کسی حق برداشتن یک قرص نان را دارد، منظورشان این بود که آیا این فرد در این مورد کار اخلاقی درست یا خوبی انجام می دهد یا خیر؟ بنابراین همیشه در پاسخ به یک سؤال در خصوص یک عمل، در گذشته کلمه «حق» یا «ناحق» را به کار می بردند و منظورشان هم بر حق بودن یک فرد بود، می گفتند اگر یک فرد چنین عملی را انجام دهد، بر حق است یا نه؟ بر حق بودن یا نبودن در اینجا، یعنی نظام اخلاقی ای که گوینده یا نویسنده در پس ذهنش دارد، این عمل را تأیید می کند یا خیر؟ (راسخ، محمد: ۱۳۸۹، «گفت و گو بامحمد راسخ». بازتاب اندیشه: ش ۳۳).

لازم به ذکر است که ظهور مفهوم دوم یعنی مفهوم «حق» به معنای جدید (یعنی «حق داشتن» در مقابل معنای قدیمی حق بودن) به سده سیزدهم و آثار فیلسوف فرانسیسکان ویلیام اهل اوکام برمی گردد^۱ و از آن پس به تدریج به دست متفکرانی چون فرانسیسکو سو آرز، هوگو گروسیوس^۲، جان لاک^۳، ویلیام بلک استون^۴، ایمانوئل کانت^۵، فردریک هگل، جرمی بنتام^۶ و توماس پین^۷ از پختگی و پیچیدگی قابل توجهی برخوردار شد.^۱ (پیشین: ۱۵۱). در واقع

۱ - در این زمینه رک:

گلدینگ، مارتین پی. «مفهوم حق: درآمدی تاریخی». ترجمه محمد راسخ. مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۶-۲۵

۲ - هوگو گروسیوس، فیلسوف، حقوقدان و سیاستمدار قرن ۱۷ هلند می باشد. (۱۶۴۵-۱۵۸۳).

۳ - جان لاک از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان است. (۱۷۰۴-۱۶۳۲).

۴ - حقوقدان انگلیسی سده هجدهم می باشد.

۵ - ایمانوئل کانت از مهم ترین فیلسوفان آلمانی سده ۱۸ اروپاست. (۱۷۲۴-۱۸۰۴).

۶ - جرمی بنتام، فیلسوف و حقوقدان انگلیسی در ۱۵ فوریه ۱۷۴۸ در شهر لندن به دنیا آمد.

۷ - توماس پین نویسنده جمهوری خواه قرن ۱۸ انگلیس بود. (۱۷۳۷-۱۸۰۹) که در ۲۹ ژانویه ۱۷۳۷ در دهکده های در انگلستان

به دنیا آمد.

مفهوم دوم محصول فکری جدید است که در پی تلاش های نظری و عملی آزادیخواهانه و برابری طلبانه انسان در دوران مدرن^۲ پدید آمده است. خود این مفهوم دوم یعنی «حق داشتن» را می توان به چهار بخش تقسیم کرد: ۱. حق - ادعا، ۲. حق - آزادی، ۳. حق - قدرت ۴. و حق - مصونیت (جاوید، محمد جواد: ۱۳۸۹، «مفهوم شناسی حق و تکلیف انسانی در عصر قدیم و جدید غربی». دانشکده حقوق و علوم سیاسی: دوره چهار، ۶۸).

حق هایی مانند حق طلب دین از نوع «حق - ادعا» هستند و به عبارتی دیگر «حق به معنای مضیق» نامیده شده اند. حق - ادعاها همیشه با تکلیف همراه می باشند، بدین معنا که در این نوع از حق یک رابطه دو جانبه میان دو شخص وجود دارد که برای یکی استحقاق و بر دیگری تکلیف می آورد. رابطه ای که بر اساس قرارداد قرض بین دو شخص برقرار شده است یک طرف را در طلب موضوع دین محق می شناسد و در مقابل، طرف دیگر را به پرداخت مکلف می کند. اگر الف می تواند (محق است) طلب خود را از ب ادعا کند، در برابر، ب مکلف است دین خود (همان طلب الف) را بپردازد. بنابراین ادعای طلب و تکلیف پرداخت دین لازم و ملزوم یکدیگرند.^۳ حق هایی مانند حق آزادی بیان از نوع «حق - آزادی»

۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

- Arendt, H.: The Origins of Totalitarianism (New York: Harcourt, Brace and Company, 1951)

-Scheffler, s., ed.: Consequentialism and its Critics (Oxford: Oxford University Press, 1988)

-Williams, p.: The Alchemy of Race and Rights (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1991)

۲ - منظور از دوره مدرن، دوره ای است که از قرن ۱۶ میلادی در اروپا آغاز و تحولی عظیم را در جهان بینی متفکرین سبب گشت. دوره ای فرا رسید که بشر اگر در صداقت پیام آسمانی تردید نداشت اما در تقابل آن با کمال اجتماعی و اقتصادی شکی به خود راه نداد. در نتیجه کاهش حاکمیت کلیسا، افزایش قدرت علم و بروز اکتشافات و اختراعات جدید، رشد فردیت و اتکای انسان به عقل خویش، از مشخصه های اصلی این دوره محسوب می شوند. اندیشه مدرن خدا را در برابر انسان، روح را در برابر جسم، علم را منافی مذهب و سیاست را در ضدیت با دین دید. (جاوید، محمد جواد: ۱۳۸۹، «مفهوم شناسی حق و تکلیف انسانی در عصر قدیم و جدید غربی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی: دوره چهار، ۶۸)

۳ - ویژگی های «حق ادعایی» عبارتند از: